



<http://www.arianafghanistan.com>



مسئولیت متن، املاء و انشاء این نوشته بدوش خود نویسنده میباشد



۲۰۱۷/۰۹/۲۴

سید حمیدالله روغ

## مبحث «زن» در حوزه تمدنی ما

یک عرض عاجزانه به جناب هاشمیان

تو را از دو گیتی بر آورده اند  
نخستین فطرت، پسین در شمار  
به چندین میان جی بپرورده اند  
تویی، خویشتن را به بازی مدار

حکیم بزرگ فردوسی

قسمت اول بخش (۵)

۲

### «مبحث زن» در حوزه تمدنی ما

اعتراف می کنیم که هر قدر هم این «لعنت نویسی» جناب هاشمیان بسیار نابجا، و بسیار ناراحت کننده است، اما این برهان جناب هاشمیان هم شنیدنی است که ایشان به سرتاسر شاهنامه نظر نه داشته اند؛ دوباره می خوانیم:

« زیرا فردوسی در این غزل خود زن را "بد نژاد" خوانده و او را حقیر تر از "سگ" شمرده که جفا و

اهانت به مقام والای زن است ...»

جناب استاد پوهاند داکتر پروفیسر هاشمیان هیچ گونه ورود مسلکی در شاهنامه فراهم نیاورده اند، که مطابق به آن حجت آورده باشند که «لعنت به فردوسی!!» بنویسند؛ اما یک حصر مفهومی بدور مفهوم «زن» تأسیس می کنند که باید در آن دقت شود.

آیا این "حصر مفهومی" که جناب هاشمیان بر مدار مفهوم «زن» تأسیس کرده اند، وارد و دقیق است؟

از پنجره «مبحث زن»، شاهنامه فردوسی چگونه معلوم می شود؟

فردوسی «مبحث زن» را در شاهنامه چگونه آورده است؟

این بحث را باید بگشاییم؛ و گشودن این بحث به دلیلی هم ضرورت دارد که در «فردوسی پژوهی»، که در ایران کنونی یک جریان مهم شده، هم، نظریات مطروحه در این موضوع، هنوز نیاز به تدقیق بسیار دارند؛ «مبحث زن» از مباحث روز است؛ و از این نظر شاهنامه فردوسی، هم، "به روز" است؛ و ایراد های آشکار به فردوسی بلحاظ آورده های وی درباره زن وارد آمده است؛

این نظریات می گویند که بیت های زن ستیزانه در شاهنامه بیش از آن است، که قابل انکار باشد؛ نا دیده گرفتن این بیت ها، نادیده گرفتن ظلم مضاعف بر زنان است؛ خاصاً که ملاحظات فیمینیستی هم در این زمینه جا باز کرده اند؛ سرکار خانم **مهری تلخابی** در کتاب «شاهنامه و فیمینسم» می نویسد:

«در جا هایی از شاهنامه زن به شی وکالا بدل می شود؛ و گاه به درجه پست حیوانیت نزول می کند؛... در جمع بندی کلی زن در شاهنامه دارای قدر و منزلتی برابر با مردان نیست...»

خوب؛

مگر «شی» و «کالا» در زمان فردوسی مفاهیم شناخته بوده اند؟ و مگر فردوسی در پی بحث در برابری زنان با مردان بوده است؟

به هر حال! این بیان نشان میدهد که جناب هاشمیان در نظری که ابراز کرده اند، تنها نیستند؛ اما در هیچکدام از این نظرات کسی این «کلانکاری» را نکرده که «لعنت به فردوسی» بنویسد؛ یک مثال می دهیم که خود جناب هاشمیان ملتفت شوند که چی گفته اند؛ مولانا در مثنوی (دفتر دوم) در باره «زن» چنین می آورد:

نفس می خواهد که تا ویران کند خلق را گمراه و سرگردان کند

...

گفت امت مشورت با کی کنیم انبیاء گفتند با عقل امام

گفت گر کودک در آید یا زنی کو ندارد عقل و رأی روشنی

گفت با او مشورت کن وانچ گفت تو خلاف آن کن و در راه افت

نفس خود را زن شناس، از زن بتر زان که زن جزویست، نفست کل شر

مشورت با نفس خود گر می کنی هر چی گوید کن خلاف آن دنی

.....

مشورت با نفس خود اندر فعال هر چه گوید عکس آن باشد کمال

این مشابهات در میان فردوسی و مولانا تصادفی هم نیستند؛ چون می دانیم که مولانا شدیداً زیر تاثیر فردوسی بوده است؛ پس جناب استاد پوهاند داکتر پروفیسر هاشمیان بفرمایند و به مولانا، هم، بنویسند: «لعنت به مولانا!»

و این «لعنت نویسی» را به آدرس همه شاعران دری که چنین ابیاتی آورده اند، تکرار کنند؛

بفرمایید!؟؟

با وضاحت می نویسیم:

زن، در شاهنامه، مطابق به فرهنگ قدیم حضور دارد؛

نه «مقام والای زن» و نه «برابری زن و مرد»، یکی از این دو اصل، هم، در زمان فردوسی شناخته نه بوده اند؛ اساطیر و آیین های قدیم را که به یکسو بگذاریم، در ادیان توحیدی نیز این «برابری» مطرح نه شده است؛ هم فلسفه یونانی، هم حکمت اسلامی، هم فلسفه کلاسیک، هم فلسفه مدرن، همه این ها «جریانات فکری مکرر» هستند.

«حقوق زنان» ، طوری که ما امروز می شناسیم، در خود اروپا بیشتر از صد سال سابقه نه دارد.

در فلسفه یونانی زن و برده، هر دو در خارج از «آگورا» قرار دارند و «آزاد» نیستند؛ زن در چارچوب حوزه خصوصی تعریف می شود؛ و حوزه خصوصی، «ملک الطلق» مرد است؛ و این غیابت زن در فلسفه یونانی، منطماً تا فلسفه مدرن تداوم یافته است؛

از همین نظر فیمینزم اروپایی یک جریان فکری است که سرتاسر تاریخ فلسفه غربی را، به لحاظ طرح فلسفی سرنوشت زن، زیر سوال می برد. این که این درست و بجاست، در این تردیدی نیست؛ اما ازین حقیقت نمی توان به جناب هاشمیان رسید که نوشته اند: «لعنت به فردوسی!»

سوال هایی که امروزه در عرصه «مسأله زن» مطرح اند، نه تنها در زمان فردوسی، و برای فردوسی، شناخته نه بوده اند؛ بل فردوسی در شاهنامه بدنبال طرح و پاسخ به این سوال ها نیست. فردوسی کارش نه تنها این نه بوده که مبادی فکر و فرهنگ قدیم را زیر سوال ببرد، بل درست برعکس، کارش اصلاً این بوده که از همین فرهنگ قدیم به ما روایت کند؛ و نه تنها روایت کند، بل این فرهنگ قدیم را به منزله مبنای هویت تمدنی ما برجسته بسازد؛

با در نظر داشت این ها همه، از این عجب تکان می خوریم که «زن» در شاهنامه نه تنها پیوسته حضور دارد؛ بل زن در شاهنامه یک جای خاص دارد. هیچ اثر قدیم، به مقیاس شاهنامه، زن را حاضر و شاهد زندگی نه می سازد!

فردوسی با «مبحث زن» چنان کار می کند، که در «سخن قدیم ما» همانند ندارد؛ پس سوال اصلی این می شود که کدام عوامل باعث شده که کار فردوسی در این زمینه، حتی از نظر امروزیان، نا شناخته بماند؟

مباحثی بمانند «مبحث زن در شاهنامه فردوسی» را، نه بر اساس ارزش ها و نگرش های امروزی، بل در چارچوب اندیشه قدیم می توان گذرود؛ و به هر حال این بحث فقط می تواند مقایسوی باشد؛ یعنی بحث زن در شاهنامه را فقط می توان در مقایسه با «حماسه های مردمی Volksepos» گذرود که تا قرن دهم م. به تحریر آورده شده اند؛ یکی از این حماسه ها می تواند ایلپاد هومر باشد؛ مقایسه شاهنامه با آثار "مدرن" ، صرف در قید همه پیش شرط ها، مجاز است؛ مشکل بتوان از مقایسه در میان "جنگ و صلح" تولستوی و شاهنامه فردوسی، یک نتیجه قابل اعتنا بیرون کشید؛

و در چنین یک کار مقایسوی، شاخص های بعدی نیز وارد می شوند؛ هم هومر و هم تولستوی با جریانات دم دست خود کار می کنند؛ و این جریانات را به ما روایت می کنند؛ خوب ما نمی گوئیم که این یک کار سهل بوده است؛ سید عبدالقدوس سید در کتاب جاودانه «جنگ های کابل»، به باز نویسی جنگ هایی پرداخته است که قسماً در برابر چشمان

وی گذشته اند؛ ولی معترف است که یک گزارش دقیق از سرگذشت این جنگ ها بسیار دشوار، و چه بسا نامیسر است؛ در روسیه هم معترف اند که گزارش هجوم ناپلیون به روسیه، پس از تولستوی، دشوار تر شده است؛ چون نگاه تولستوی به این جنگ، یکی از نگاه ها در میان سایر نگاه ها است؛

اینک فردوسی در مقایسه با این دو حماسه سرا، هومر و تولستوی، در موقف اصولاً متفاوتی قرار دارد؛ فردوسی در قرن دهم م. یک گذشته تا ۳۰۰۰ سال را باز آفرینی می کند؛

به طور قطع مسلم است که فردوسی با یک گذشته، آنهم با یک گذشته قسمی غیر مکتوب، کار کرده و در این کار با گذشته تا توانسته به منابع وفادار مانده است؛ پس آن چه از مسایل حقوقی مناسبات زن و مرد، و مقام زن در جامعه، در شاهنامه مطرح است، دو جانب دارد:

یکی منابعی که فردوسی با آن ها کار کرده و از آن ها نقل کرده است؛ مثلاً موازین و اصول زرتشتیان در برخورد با زنان؛ و ازینگونه؛

اما دیگری کاری که فردوسی از نگاه خود با مبحث زن انجام می دهد؛

در شاهنامه شاهد توالی هایی هستیم که کار دست فردوسی هستند؛ فردوسی در میان زن و مرد، مرتسم هایی رسم می کند که تأمل بر انگیز هستند؛

اعتراف می کنیم که در "شاهنامه پژوهی" کنونی این مبحث ناشناخته و مکتوم مانده است و حق فردوسی ادا نه شده است؛ تا جایی که به کار خود فردوسی مربوط می شود، سوال از این که فردوسی «مبحث زن» را چگونه می آورد، با این سوال می آمیزد که آیا فردوسی یک نقشه و یک متودولوژی برای کار خود داشته است؟

هرگاه موفق شویم که این مبحث را بدقت بگشاییم، مبدا که «لعنت به فردوسی» جناب هاشمیان به "ثف سربالا" مبدل شود!

اگر زندگی بود، این مباحث را در بخش دوم می گشاییم. برای جناب استاد پوهاند داکتر پروفیسر س. خ. هاشمیان سلامتی و طول عمر التجا داریم.

پایان قسمت اول

بخش های (۱)، (۲) و (۳) قسمت اول را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

قسمت اول بخش ۱

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/rogh\\_hamid\\_mabhas\\_zan\\_dar\\_haozae\\_tamadoni\\_maa\\_01\\_1.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/rogh_hamid_mabhas_zan_dar_haozae_tamadoni_maa_01_1.pdf)

قسمت اول بخش ۲

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/rogh\\_hamid\\_mabhas\\_zan\\_dar\\_haozae\\_tamadoni\\_maa\\_01\\_2.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/rogh_hamid_mabhas_zan_dar_haozae_tamadoni_maa_01_2.pdf)

قسمت اول بخش ۳

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/rogh\\_hamid\\_mabhas\\_zan\\_dar\\_haozae\\_tamadoni\\_maa\\_01\\_3.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/rogh_hamid_mabhas_zan_dar_haozae_tamadoni_maa_01_3.pdf)

قسمت اول بخش ۴

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/rogh\\_hamid\\_mabhas\\_zan\\_dar\\_haozae\\_tamadoni\\_maa\\_01\\_4.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/rogh_hamid_mabhas_zan_dar_haozae_tamadoni_maa_01_4.pdf)